(بخش دوم)

سارتر و خشونت فرانسوی

خشونت علیه «دیگری»

محمدسعید حنایی کاشانی

خشونت و دیگری: «مگسها»

«مگسها» روایتی جدید است از «اورستیای» آیسخولوس. اورستس پسر آگاممنون به خانه و به سرزمین مادری اش بازمی گردد تا انتقام پدرش را از قاتل او، ایگیستوس، و مادرش، کلیتمنسترا، بگیرد. خدای خدایان ژوپیتر یا زئوس در این کار با او همراه نیست و سعی می کند ایگیستوس را آگاه کند تا در برابر اورستس از خود دفاع کند. ژوپیتر آیین توبه عمومی را بر شهر حاکم کرده تا مردمان سر به راه و مطیع باشند. اما با این وصف او نمی تواند مانع از کار «اورستس» شود، و او را آزاد می گذارد، چون خودش او را آزاد آفریده است. «اورستس» از آزادی خود و امکان انجام دادن هر عملی بر خلاف میل ژوپیتر آگاه می شود و انتقام خود را می کشد و به کفاره آن از شهر خارج می شود تا در تنهایی و انزوا روزگار بگذراند.

نمایشنامه «مگسها» در زمان اشغال فرانسه به دست نازیها و حکومت دست نشانده آنان به روی صحنه می رود و بعد از چندشب از صحنه پایین آورده می شود. فرانسویان همدست با اشغالگران فهمیده اند که «پیام» این نمایشنامه چیست. سارتر در این نمایشنامه مسأله ای را طرح می کند که برای او در تمامی آثار و نیز زندگی اش اساسی است: آزادی. اما این آزادی در دو ساحت مابعدطبیعی و اجتماعی باید وجود داشته باشد. ما از جنبه «مابعدطبیعی» آزادیم چون «خدا» ما را آزاد آفریده است و او خود نمی تواند در این جهان مانعی بر سر راه ما باشد. از سوی دیگر، امکان «آزادی» به تحقق «آزادی» یا «آزاد شدن» می انجامد و فرد در این راه یا شورش بر جامعه و خدای حاکم بر آن که می تواند هم «اجتماعی» و هم «مابعدطبیعی» باشد به آزادی دست می یابد. تغییری که سارتر در روایت خود نسبت به روایت یونانی این داستان داده بود این بود که خدای «یونانی» و عدالت عالمگیر او را برداشته بود و او را به نحوی مسیحی کرده بود و در طرف نظام حاکم قرار داده بود. بدین ترتیب، در روایت او نظام جبار حاکم و دین حاکم بر جامعه هر دو مخالف با آزادی انسان اند، و بدین ترتیب شخص شورشی هیچ جایی در جامعه نمی یابد. اما فرد به هر حال ناگزیر است که خودش را انتخاب کند و از زمره تسلیم شدگان نباشد.

از سوی دیگر، در این دوره، اعضای نهضت مقاومت فرانسه ناگزیر بودند که نه تنها مهاجمان آلمانی را بکشند بلکه هموطنان فرانسوی خود را نیز برخلاف قوانین حکومت وقت و اصول مذهب کاتولیک بکشند. سارتر در اینجا با «ناسازه»ای اخلاقی رو به رو بود: چگونه می شود هم به آیین خدا/جامعه گردن گذاشت و هم به حس اخلاقی خود پایبند بود. سارتر حکومت وقت و مردمان تسلیم به حکم آن را درخور نابودی می بیند و از نظر او هیچ چیز نمی تواند از این فرجام پیشگیری کند یا آن را به تحقق نزدیک سازد، مگر اراده ای انسانی. از آنجا که انسان آزاد و مسؤول اعمال خود آفریده شده است، هر کس باید تاوان عمل خود را پس بدهد.

همان طور که پیشتر گفتیم، سارتر در دهه ۱۹۳۰ در سیاست درگیر نبود، گرچه به گفته خودش «مانند همه مردم دلش با چپ» بود. اما سالهای جنگ وضع را عوض کرد و اشغال و مقاومت مسائلی تازه پیش آورد. سارتر خود را به اصلاح اجتماعی متعهد کرد و متقاعد شد که نویسنده باید در مسائل عصر خود درگیر شود. او مجله ای پرنفوذ با عنوان «عصر جدید» منتشر کرد و در این کار سیمون دوبوار و موریس مرلوپونتی و ریمون آرون نیز او را یاری دادند. او در معرفی شماره نخست مجله (اکتبر ۱۹۴۵) اندیشه ادبیات متعهد را مطرح کرد و اصرار ورزید که شکست در پرداختن به مسائل سیاسی مترادف با حمایت از وضع موجود است.

> هریک از ما می کوشد که از زیر نگاه دیگری بگریزد یا با گستاخی بیشتر نگاه او را پس بزند. حاصل این است که در پایان «دو» نگاه نمی تواند وجود داشته باشد. بدین طریق، از نظر سارتر، در هر کوشش ما برای شناسایی یکدیگر یا «شرم» و «ترس» قدم به میان می گذارد یا «خشونت» برای تلافی و پس زدن نگاه خیره دیگری و دور کردن او و حتی از میان برداشتنش

از همین دوره جنگ است که برای سارتر «تعهد» در ادبیات معنا می یابد. در فردای پایان جنگ نویسندگانی به محاکمه خوانده می شوند که با اشغالگران همکاری کرده اند. چه باید کرد؟ آیا معنای «عدالت» در جایی که پای نویسندگان و روشنفکران در میان باشد می تواند معنایی متفاوت با معنای «عدالت» در جایی دیگر داشته باشد؟ سارتر در همین مجله «عصر جدید»ش فورآبه مسؤولیت ناپذیری نویسندگان حمله می کند. از نظر او، «هر نوشته ای خواه ناخواه «یک جهت» دارد و نویسنده به هر حال وارد معرکه می شود. او هر کار که بکند داغی بر پیشانی دارد و در معرض دید دیگران است، و حتی تا دورترین زوایای گوشه نشینی اش هم از قضاوت عمومی در امان نیست. زیرا نویسنده هیچ وسیله ای برای گریز ندارد؛ حتی خاموشی نیز نمی تواند بگریزند. بنابراین، از نظر او، ضروری است که دوران خود را تنگ در آغوش بگیریم و لحظه ای از زمان خود غافل نشویم».

سارتر در ادامه می گوید که «نویسنده همواره موضعی دارد. هر سخن او طنین و انعکاسی دارد و هر سکوتش نیز. به نویسنده رسالتی داده شده است و آن معنا بخشیدن به عصر خود و مشارکت در تغییرات ضروری آن است. حلا دیگر جای بحث از آن نیست که از رمان نویس یا فیلسوف خواسته شود تا در کنار دیگر آثارش مقاله های سیاسی نیز بنویسد یا جذابترین و ابتکارترین بحثهای او را در بر داشته باشد. از نظر سارتر، روابط ما با دیگران روابط دو «سوژه» یا «فاعل» با یکدیگر است. هریک از ما دیگری را می بیند، و با نگاه خود او را به «شیئی» برای شناخت و تصرف و سلطه تبدیل می کند. «نگاه» دیگری بدین ترتیب ما را می هراساند و نخستین واکنش ما به این نگاه معمولاً به صورت «شرم» ابراز می شود. سپس هریک از ما می کوشد که از زیر نگاه دیگری بگریزد یا با گستاخی بیشتر نگاه او را پس بزند. حاصل این است که در پایان «دو» نگاه نمی تواند وجود داشته باشد. بدین طریق، از نظر سارتر، در هر کوشش ما برای شناسایی یکدیگر یا «شرم» و «ترس» قدم به میان می گذارد یا «خشونت» برای تلافی و پس زدن نگاه خیره دیگری و دور کردن او و حتی از میان برداشتنش. تلاش «دو سوژه» هیچ گاه نمی تواند با موفقیت قرین باشد، چون هر کس می خواهد خدا باشد. اما خدایان نمی توانند وجود داشته باشند.

«عشق» شاید کوششی باشد که ما برای از میان برداشتن این رابطه خصمانه می کنیم. اما عشق نیز نوعی «خودفریبی» است، چون ما در واقع خواهان امنیتی هستیم که از رهگذر به رسمیت شناخته شدن در نزد دیگری می یابیم. هریک از ما خواهان این است که کسی او را «دوست داشته باشد»، چون هریک از ما می خواهد «خودش را آدم مهمی بشمرد»، آدمی که ارزش دارد دوست داشته شود و این به ما اطمینان به نفس و احساس اهمیت داشتن می دهد». بدین طریق، ما از بی معنایی و ناچیزی زندگی خود می رهیم و احساس خوشبختی می کنیم. اما این نیز سرابی فریباست. ما بسی زود پی می بریم که خود را فریب داده ایم و در عشق نیز هیچ گونه یگانگی وجود ندارد. ما نمی توانیم به ذهن یکدیگر دست یابیم، زیرا چیزی که ما می خواهیم روح و ذهن دیگری است، در نتیجه شکست می خوریم.

خشونت و دیگری: «در بسته»

نمایشنامه «در بسته» (۱۹۴۴) به بررسی موقعیتی می پردازد که در آن هر کس مجبور است اعمالش را برای دیگری توجیه کند. در چنین موقعیتی هر کس باید خودش را به نحوی برای دیگری عریان کند و در معرض دید او قرار دهد. نمایشنامه «در بسته» چنین مضمونی را دستمایه بحث قرار می دهد. یک مرد و دو زن در اتاقی با هم نشسته اند. اینجا جهنم است. هرسه می دانند که به جهنم آمده اند، اما تعجب شان از اینجاست که آنچه بارها پیش از این درباره جهنم شنیده بودند در اینجا وجود ندارد. هیچ یک از ابزارهای شکنجه در اینجا موجود نیست. اما آنان رفته رفته پی می برند که «جهنم» چیست. جهنم همین است که آنان مجبور باشند با یکدیگر باشند. در ابتدای این نمایش هریک از سه شخصیت می کوشند «گناه کوچکی» برای خود اختراع کنند تا از «شرم» حاصل از «نگاه» دیگری برهند، اما بعد از آنکه پی می برند فریبکاری شان دیگر حتی نمی تواند خودشان را گول بزند زبان به گفتن حقیقت می گشایند و می گویند که «چه» کاره بوده اند و «چرا» اینجا هستند. در پایان نمایش بر هریک از آنان معلوم می شود که دیگر فرصتی برای «تغییر» نیز وجود ندارد، چون آنان «مرده اند و دیگر «شده اند آنچه شده اند». این اتاق دری برای خروج واقعی ندارد، چون هیچ خروجی در کار نیست. بنابراین، مرد نمایش که حقیقت را بهتر از دو زن نمایش فهمیده است، می گوید: «دوزخ حضور دیگران است».

ادامه دارد

شکایت نامه و اعتراضیه امضا کند. سارتر تأکید می کند که هر نوشتار، حتی «تخیلی»، سودبخش است و هر نوشته تعهدآور. کلمات تپانچه های آماده شلیک اند. بنابراین لازم است با دقت نشانه رویم تا به اشتباه کودکی را از پا در نیاوریم». سارتر نویسنده جدلی پرقدرتی است. لحن گزنده اوحتی در نقد آثار و عقاید و اندیشه های دوستانش نیز مشهود است. ودر سالهای بعد او با کمتر کسی می تواند دوست بماند و دوستی اش را ادامه دهد. سارتر از آن دست ناقدانی است که با کلمات خود زخم می زنند و می کشند. چنین است که اندک اندک سارتر به روزنامه نیز قدم می گذارد تا رهبری نسل تازه و جوانی را به دست گیرد که از این پس به دنبال اویند. او در دهه های پنجاه و شصت همچنان به جنگ خود ادامه می دهد و در هر کجا که جنگی است او به دفاع از «طرف ضعیف» در آن جنگ پایبند و مشتاق است.

خشونت و دیگری: «هستی و نیستی»

سارتر در کتاب دشوار «هستی و نیستی» به روابط انسانی می پردازد. این کتاب شامل چهار بخش و یک نتیجه گیری است. بخش سوم این عنوان را دارد: بودن - برای - دیگران. این بخش ۳ فصل دارد که هریک شامل چند بند نیز هست. عنوان فصل اول عبارت است از: وجود دیگران؛ مهمترین بند در این فصل به «نگاه» مربوط است. عنوان فصل دوم چنین است: بدن؛ و بند «برای - دیگران» یکی از بندهای آن است. عنوان فصل سوم چنین است: روابط ملموس با دیگران؛ و مشهورترین بند آن به بحث از عشق و زبان و آزارخواهی اختصاص دارد.

سارتر استعداد شگرفی در روان شناسی فلسفی دارد و این بخش از کتاب او شاید یکی از تاریکترین و درعین حال

کتاب اندیشه

فیزیک، فلسفه و الاهیات

ترجمه همایون همتی

پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

تاریخ شاهد است که هر قدر نهال علم تجربی قد می کشد و شاخه بر شاخه می افزاید درخت الاهیات نیز برتناور و برومندتر می شود. نه شکوفایی علم، اسباب ابطال الاهیات را فراهم کرده و نه بسط و بلوغ الاهیات، فتوای مرگ علم را صادر نموده است. اگر از آراء پاره ای اندیشمندان که همنشینی این دو را ممتنع و ناممکن می شمارند بگذریم، بسیاری از گفتمان های علمی و الاهیاتی، میان دو ساحت علم و الاهیات تعارض و تهافتی نمی بینند و بر این سازگاری، برهان و بینه اقامه می کنند. برای جهان غرب و مسیحیت، تبیین نسبت علم و دین اهمیتی جدی تر و سابقه ای دیرسال تر دارد. بدین قرار سالیان و بلکه قرن های درازی است که کتب و رسالاتی در راستای اثبات عدم تعارض میان علم و دین یا فیزیک و الاهیات به رشته نگارش درآمده است.

«فیزیک، فلسفه و الاهیات» از جمله آخرین آثاری است که شامل مقالاتی پیرامون نسبت این سه است. ابتکار واتیکان و شخص پاپ ژان پل دوم آن بود که جمعی از بزرگان فیزیک، فلسفه و الاهیات را فراخواند تا هر یک از منظر وموضع خود تبیین نسبت علم و دین را عرضه کنند. به این اعتبار، کتاب در رده کتاب های تخصصی می گنجد. مقالات این کتاب از این قرار است: راه های ارتباط علم و الاهیات - ایان باربور / علوم طبیعی و عقیده به خالق: ملاحظات تاریخی - مک مولین/ موضع نیوتنی و خاستگاه های الحاد - م. جی. بوکلی/ آیا الاهیاتی طبیعی امروز نیز امکان پذیر است؟ و.ن. کلارک/آفرینش در انجیل عبری - ر. جی. کلیفورد/ عقلانیت علمی و لوگوس مسیحی - م. هلر / آیا می توانیم واقع گرا باشیم؟ - جی. سسکین / خدا به عنوان مادر جهان - س. مک فاگ /درباره آفرینش جهان - ت. پیترز / چگونه می توان از جهان کاملاً منظم نتایجی استنباط کرد؟ - جی - لزلی / مدلی برای خدای تکامل یابنده - ف. جی. تیپلر/ جهان کوانتومی - جی. پوکینگ هورن/ فیزیک کوانتومی از دیدگاه فلسفی و کلامی - ر. جی. راسل/ آفرینش جهان به منزله فرایندی کوانتومی - سی. جی. ایشام/.

در آغاز کتاب پیام پاپ ژان پل دوم به این همایش گنجانده شده است.

بسمه تعالی
وزارت نیرو
شرکت آب و فاضلاب گیلان (سهامی خاص)
شماره ۸۴/۲۶
آگهی مناقصه عمومی
شرکت آب و فاضلاب استان گیلان درنظر دارد کالاهای موردنیاز در بخش جاری خود را به شرح زیر از طریق مناقصه عمومی خریداری نماید. لذا از کلیه تولیدکنندگان و فروشندگان معتبر دعوت می شود برای دریافت اسناد فنی و شرایط شرکت در مناقصه از تاریخ درج آگهی به مدت ۱۰ روز به امور بازرگانی شرکت واقع در رشت، خیابان حافظ، جنب پارک قدس مراجعه و در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر با شماره تلفن: ۳۲۳۰۵۰۲-۱۳۱ و نمابر: ۳۲۲۶۳۵۷-۱۳۱ تماس حاصل نمایند.
۱- انواع الکترو پمپ شناور
۲- انواع گازوئیل مایع
۳- یکصد تن پلی آلومینیم کلراید (PAC)
شرکت آب و فاضلاب استان گیلان
۱۰۰

آگهی مزایده ۸۴/۳/ت
موضوع مزایده:
فروش خودروهای پاترو - پاترول - سواری نیسان و استیشن تویوتا لندکروز
مهلت اخذ اسناد و بازدید:
از تاریخ ۸۴/۹/۱ تا ۸۴/۹/۱۰
قیمت اسناد:
۵۰۰۰۰ ریال غیرقابل برگشت
محل دریافت و تحویل اسناد:
تهران، خیابان کریم خان زند، خیابان حافظ، پلاک ۵۷۸، جنب بانک ملی شعبه بهجت آباد، طبقه دوم، امور اداری و خدمات

تهیه، سامر
Summer
Air Conditioning Co.
پیشرفته ترین دستگاه های سرمایش و گرمایش آپارتمانی در جهان
SUMMER AIR CONDITIONING CO.
سیستم مستقل برای هر آپارتمان
حذف موتورخانه مرکزی و اشغال فضای کم
انتقال از طریق هوا و حذف لوله کشی آب
سرمایش و گرمایش کاملا مطبوع با فیلتر هوا
حداقل مصرف برق و حداکثر راندمان
دفتر مرکزی: خیابان شریعتی، بالاتر از پل صدر، کوچه سمیاری شماره ۱، برج صدر، طبقه چهارم، واحد ۳ ب
تلفن: ۲-۲۲۲۳۹۳۳۱ و ۹-۲۲۶۷۳۹۹۸
summer@parsonline.net

مزایده
شرکتی در نظر دارد سه قطعه زمین به مساحت های ۲۵۰۰۴ متر مربع و دو قطعه زمین دیگر هر یک به مساحت ۲۰۰۰۰ متر مربع که هر سه دارای یک سند ثبتی می باشند، تفکیکی از سند ۱۱۶ اصلی فرحزاد شمیران بخش ۱۱ تهران را به فروش برساند.
قیمت پایه، نظر کارشناس رسمی دادگستری می باشد.
جهت کسب اطلاعات بیشتر با تلفن ۸۸۶۰۰۲۸۹ تماس حاصل فرمایید.